أعوذُ بِاللَه مِنَ الشَّیطانِ الرَّجیم

بِسمِ اللَه الرَّحمَنِ الرَّحیم

استاد: مسئله به کجا رسید تا ما هم استفاده کنیم؟ شما نظرتان به کجا رسید جناب آقای حکیم نوری؟

تلمیذ: مطالعاتی که کردم ؟ اگر یک روزی به من بگویند بیا درس بده باید یک هفته مطالعه کنم تا یک ساعت درس بدهم آن هم نه خارج، لُمعه!

تلمیذ: تقاضای استاد تا کجاست؟

استاد: حالا به همان مقداری که مطلب بدست آمده بیان کنید.

تلمیذ: من با این مطالعاتی که کردم، نتوانستم تمام مطلب را استفسار کنم، جلسه گذشته عرض کردم که اگر بخواهیم به حاق مطلب در این بحث طهارت برسیم باید از اول بحث میاه تا آخر مباحث ...، همه را مطالعه کنیم و چنین قصدی هم داشتم، دیدم نمی‌رسم حدوداً ٢٠ صفحه خواندم دیدم نمی‌رسم به آخر و یادم هم می‌رود. شروع کردم به بحث نجاسات، باز هم آنجا دیدم مفصّل است.

استاد: خب من حیث المجموع از نقطه نظر روایات نتوانستید به یک دسته بندی برسید؟ اقسام نجاسات و اقسام متنّجسات؟

تلمیذ: رجوع کردم به بحثهایی که مطالعه کردم یکی بحث بول بود و تفاوتش با منی بود، با دم بود، و آن سه قسم را من در بحث نجاسات مطالعه کردم.

استاد: راجع به اجزای خنزیر و اینها چه؟

تلمیذ: هنوز نرسیدم.

استاد: تمام نکردید؟

تلمیذ: نه، گفتم باید یک دور کل روایات طهارت را مطالعه کرد تا انسان بتواند این دسته بندی‌ها را نسبت به روایات [انجام بدهد.]

استاد: بسیار خب

تلمیذ: فقط یک جمله ای من از فیض دیدم، حالا غیر از آن که در آن مفاتیح الشرایع ذکر شده، در وافی هم ایشان یک چنین مطلبی را دارند، خلاصۀ مطلبشان این است که در رابطه با...، یعنی یک قاعدۀ کلی...، حالا بالاخره نظر حضرت عالی را جویا هستیم، در جامع الاحادیث از وافی از ایشان نقل شده که می‌گویند که اگر آب میاه، ماء غالب بشود بر نجاست چون در یک روایت داریم که اَلماءُ یُطَهَّر و لا یُطَهَّر، اگر غالب بشود هیچ وقت ماء نجس نمی‌شود و اگر نجاست غالب بشود و ماء مستهلک بشود، آنجا هم که اصلاً ماء نیست دیگر، یعنی می‌خواهد بگوید دیگر ماهیت ندارد، غلبه با نجاست است و دیگر آنجا بحث...، با این بیان می‌خواهد همان مطلبی را که شما فتوایتان بر همان استقرار دارد که متنجسّ چون که این اوصاف غلبه در آنجا نیست کما این که در بعضی از روایات هم داریم در رابطه با شخصی که بول کرده که مثلاً آب دهان را بچسباند آنجا، در روایات هم وارد شده که ائمه فرمودند لَغَلَبَتِ الماء چون آنجا آب غلبه دارد استنباط می‌شود که...، و روایتی که در باب میاه مطالعه کردم و بحث تغیّر ثلاثه، لون و طعم و ریح، به این نتیجه رسیدم که ما دامی که در متنجّس اوصاف ثلاثه عوض نشود نجس هم نخواهد شد، غیر از آن که در مفاتیح نقل می‌کنند در وافی هم اشاره دارند.

استاد: یعنی منجّس نمی شود.

تلمیذ: بله دیگر.

استاد: منجّس نخواهد شد.

استاد: خب شما نظرتان چیست؟ همین است؟

استاد: شما دیدید چیزی؟

استاد: شما چه طور؟

استاد: آقای شیخ زین؟ شما هم نظرتان مثل نظر...؟ تفاوتی ندارد؟...

تلمیذ و استاد به زبان عربی

استاد: شما روایات را مطالعه کردید؟ چه طور دلالت دارد؟

تلمیذ: این جا همان عدم سرایت است دیگر،

استاد: عدم سرایت است.

تلمیذ: بله

استاد: مثلاً در آن روایتی که دارد که زیت اگر در آن یک حیوانی چیز بشود اگر موقع صیف است و این زیت...

تلمیذ و استاد به زبان عربی

استاد: شما نظرتان چه طور است؟

تلمیذ: این یک هفته، ده روز که فرصت نشد ولی قبل آن یک نگاهی کرده بودم، آن هایی که قائل هستند به این که متنجّس در صورت ملاقات، نجس می‌کند عمدۀ ادلۀ آنها سه تاست:

یکی اجماع علماء است.

و یکی هم اینکه در اذهان متشرّعه مقروص است یک چنین مطلبی.

و یکی هم یک سری روایاتی که این روایات را استفاده می‌کنند از آن که چون در این روایات وجوب طهارت متنجّس آمده، دلالت می‌کند بر این که پس سرایت هم می‌کند نجاست از متنجّس به ملاقی خودش، دلیل خاصی نداریم بر اینکه از متنجس نجاست سرایت می‌کند.

آن دو تا دلیل اول که اجماع باشد و این که در اذهان متشرعه هم چنین چیزی نهفته است، این خودش رد می‌شود به همین عسر و حرجی که پیش می‌آید، یعنی اگر قائل به هم چنین اجماعی بشویم از علماء، هر چند که در مقابل، محقق حلّی و مرحوم ملا محسن و حتی از بعضی از عبارات سید مرتضی بر می‌آید که این ها با هم چنین قولی مخالف هستند، لذا اجماع منقول محقق نمی‌شوند. این هم که نزد متشرعه می‌گویند، هم چنین چیزی ثابت نیست. مضافاً به اینکه ما با عدم دلیل بر این که نمی‌تواند سرایت بکند، یعنی دلیل نداریم بر سرایت نجاست از متنجّس، در واقع باید قائل به عسر و حرج هم بشویم دیگر، یعنی بگوییم که عیبی ندارد، بگوییم که مثلاً تمام این چیزهایی که، لوازمی که در دست ماست همۀ این ها نجس است و ما به هر حال باید به این جا برسیم که اگر قائل بشویم که متنجّس نجس می‌کند و سرایت می‌کند باید بگوییم اکثر چیزهایی که در دست ماست همۀ این ها نجس است، و کسی هم ملتزم به هم چنین معنایی نمی‌شود و چون دلیل نداریم اکتفای به این کنیم که بگوییم متنجّس اول فقط نجس می‌کند و متنجس دوم نجس نمی کند، یا متنجّس دوم نجس می‌کند متنجّس سوم نجس نمی‌کند، هیچ دلیلی بر اینها نیست. اگر دلیل هست بر سرایت نجاست متنجّس به ملاقی‌اش که اوّل و دوم و سوّم و چهارم ندارد، اگر قائل به این بشویم باید بگوییم تمام چیزهایی که در دست ماست، یقین باید پیدا بکنیم که اکثرش نجس است و این خلاصه مشکل به وجود می‌آورد و هیچ کس هم ملتزم نشده.

می ماند آن روایاتی که این ها از این روایات استفاده کرده‌اند؛ [و مطلب در اینجا] این است که غایت چیزی که این روایات ثابت می‌کند نجاست متنجّس است و امر به وجوب تطهیر متنجّس آمده، حالا تطهیرش یا از باب ازالۀ عین نجاست از متنجّس است یا این که تطهیر خود متنجّس بعد از این که ازالۀ نجاست شد و در مورد مثلاً مأکولات و مشروبات هم چون در این جا شارع نظر خاصی دارد در مورد مأکولات و مشروبات، آن جا هم عنایت خاصی داشته و امر شده به وجوب مثلاً فرض کنید که آن ظروفی که برای اکل و شرب به کار می‌رود، آنها مثلاً تطهیر بشود و اینها هیچ دلالت خاصی بر این که سرایت می‌کند نجاست و این که وجوب تطهیر به خاطر عدم سرایت از متنجّس به ملاقی هست هیچ دلالتی ندارد.

استاد: نظر بقیۀ آقایان هم همین است؟

تلمیذ: ... مراتب خود نجاست، مثلاً خیلی مسائل روایی مختلفی دارد، در مورد خون، بول، کلب، در مورد کلب هست که شخص می‌گوید که کلب عبور می‌کرد و بدنش با من ملاقاتی حاصل کرد، بعد حضرت تقسیم می‌کنند به کلب صید و غیر کلب صید که می‌فرمایند که اگر این کلب غیر صید بدنش جاف بود و یک آبی ترشح کند به بدنت و اگر از بدنش سرایت حاصل شد باید آن را بشویی ولی در مورد کلب صید می‌فرمایند نه، اگر جاف بود اصلاً هیچ حکمی ندارد و اگر آن سرایت حاصل شد یک ترشح بزن...، یعنی حتی در خود کلب با تغییر حالت کلب، عنوان نجاست تأثیرش هم فرق می‌کند، یعنی آن جنبۀ قذارت فرق می‌کند، یعنی در خود نجاست جنبۀ فاعلیت و در متنجّس جنبۀ انفعالیت باید متحقق بشود، یعنی عرف مردم، افراد یک قذارتی را ادراک می‌کند و اما کیفیت سعه و ضیق این قذارت، دیگر بستگی به خود روایات دارد که آن چه هست. آن وقت قبل از این که ما ببینیم اصلی هست یا اصلی نیست باز در روایات می‌بینیم که خود حضرات به چنین اصلی دارند مخاطبین خودشان را آگاه می‌کنند. یک روایتی هست، یعنی چند تا روایت هست، یک روایت از امام صادق علیه السلام هست که ابی بصیر از حضرت می‌پرسد که ما در راه که می‌آئیم این برکه‌هایی که هست، غدیرها و گودالهایی که هست و آب در آن جمع شده در اطراف این روستاها، همه چیز هست در این‌ها، بچّه در آن بول انجام می‌دهد، حیوانات می‌آیند، اوضاعی که دارند این ها، حضرت به او می‌گویند اِن عَرِضَ فی قلبک منه الشیء فَافعَل هَکذا، می‌گویند خلاصه اگر خیلی نگران هستی که این آب الان منفعل شده یا نه؟ ظرفی از این آب بردار بیاور بیرون و از آن آبی که بیرون آمده شما استفاده کن! یعنی به این کیفیت! بعد در پایان حضرت می‌فرماید که فَاِنَّ الدِّین لیسَ بمضیّق فاِنّ اللَه عزوجل یَقُول: …وَ مٰا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي اَلدِّينِ مِنْ حَرَجٍ… ﴿الحج‌، ٧٨﴾ یعنی یک اصلی را حضرت به ابوبصیر می‌گویند که آن اصل اولی در اینجا عدم حرج است و بعد از این اصل، حرج دلیل خاص می‌خواهد، یعنی دربارۀ کیفیت سرایت و یا جنبۀ فاعلیت آن نجس باید دلیل خاص داشته باشیم تا آن را ثابت کند و الاّ اصل اولی همان عدم حرجیت است

استاد: بسیار خب، آقای... شما؟

تلمیذ و استاد به زبان عربی

استاد: ظاهراً آنچه که رفقا به آن رسیده‌‌اند تقریباً همه را در یک موقف و در یک مرتبه می توانیم ارزیابی کنیم، همین طور که آقای آقا سید...! اسم شما چی بود؟ یادمان رفت!

تلمیذ: آقا سید ابوالقاسم.

استاد: می‌خواستم بگویم آسید محمد رضا! گفتم...! ایشان بیانی که داشتند خیلی بیان خوبی بود نسبت به جمع آوری مطالبی که...، راجع به کیفیت مراتب متنجّسات، همان طور آن چه که آقای آقا شیخ زین و آقا شیخ علی و آقای نوری و... گفتند، تقریباً می‌توانیم بگوییم که همه در یک زمینه بود. از مطالبی که رفقا صحبت کردند این طور بدست می‌آید که مراتب نجاسات پیش شارع مختلف است. فرض کنید که در احکام آبار، چاه و امثال ذلک می‌بینیم که راجع به نضح ماء شارع احکام مختلفی داده، مثلاً فرض بکنید که اگر کلاغ بیفتد در چاه، در بئر اگر غراب باشد چند دلو باید بکشند، اگر عصفور باشد چند دلو باشد، این معلوم می‌شود که نظر شارع این از نقطه نظر نفس نجاست نیست و الّا میته، میته است بین عصفور و بین غراب فرقی نیست، این مقصود جنبۀ قذارت است، جنبۀ قذارت این نجس، عین نجس، این مورد نظر شارع است که اگر عصفور باشد مثلاً سه دلو کافی است، اگر غراب باشد بایستی هفت دلو یا ده دلو باشد، اگر فرض کنید که کلب بیفتد در آن جا به چه نحو، و اگر فرض بکنید که مثلاً دماء ثلاثه باشد باید کل این بئر را نضح کرد یا این که اگر بئر، بئر غزیراست باید مرتب تا سه شبانه روز، این تا آب برایش پیدا می شود، آب جمع می‌شود، آن کشیده بشود. این معلوم می‌شود مسئله مسئلۀ نفس نجاست مورد نظر شارع نیست، مسئلۀ قذرات است. اگر یادِ رفقا باشد در قضیۀ ... إِنَّمَا اَلْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ فَلاٰ يَقْرَبُوا اَلْمَسْجِدَ اَلْحَرٰامَ ... ﴿التوبة، ٢٨﴾ ما در آنجا نجَس را حمل بر نجاست باطنی کردیم با توجه به ادله و اینها که یکی از ادله و قرائن که می‌شود گفت این است که ما می‌دیدیم خود ائمه علیهم السلام در زمان حیاتشان با افراد کافر، اصلاً مُلحِد، در خود مسجد الحرام بحث می‌کردند، در خود مسجد النبی بحث می‌کردند، در خود مسجد افراد کافر می‌آمدند، اگر شما بگویید که امام که به آنها نمی‌فرمودند به مسجد بیایید بلکه آنها خودشان می آمدند! در جواب می گوییم که خب از نقطه نظر بحث، بالاخره تکلیف، تکلیف شرعی است، امام می‌تواند بگوید خب می‌رویم بیرون مسجد بحث می‌کنیم، بلند شویم برویم...، مثلاً ابن اباالعوجاء یا مثلاً فرض کنید که آن دهری و صائبی معروف در زمان امام صادق یا امام باقر علیه السلام، خب این ها آمدند و نشستند با حضرت، نشستن حضرت با اینها خلاف شرع است چون حضرت ابقاء می‌کند شخص کافر را در مسجد الحرام، و این خلاف شرع است و حضرت در مندوحه است و حضرت می تواند بفرماید که ما در مسجد الحرام نمی‌توانیم بحث کنیم، محذور داریم، برویم بیرون مسجد الحرام در صفا و مروه، آنجا بنشینیم صحبت کنیم! در حالتی که امام این را نفرمود و با همین دهریین در خود مسجد الحرام می نشست و بحث می‌کرد و حتی اگر حالا فوق آن بگویید من باب مثال نسبت به امام علیه السلام مسئله این طور است، خب حکومت، حکومت وقت مگر قدرت ندارد؟ مگر سلطه نداشت؟ مگر امراء، حکّام از طرف خلفا، این ها سلطه نداشتند؟ خب این ها می‌توانستند جلوگیری کنند، اینها می‌توانستند منع کنند. پس معلوم می‌شود مسئلۀ ورود کفار به مسجدالحرام، این نهیی که در اینجا هست بعنوان قذرات معنوی است نه بعنوان قذرات ظاهری که دلالت بر یک نجاست عینی کند، عرق این کافر فرض بکنید که نجس است آن طوری که فقها بگویند و امثال ذلک، نه این کیفیت نبوده، این قذرات معنوی بوده، همین طور نسبت به قذرات در نجاسات آن جنبۀ معنوی، ما می‌بینیم در روایات و در شرع مورد توجه قرار گرفته. فرض کنید آن حکمی که برای خنزیر و کلب هست آن حکم برای میته و دَم و اینها نیست. نظر شارع نسبت به دماء ثلاثه خیلی شدید است یا فرض بکنید که راجع به خمر، شارع نظر شدیدی دارد. و از این جهت یک مسئله در این روایات به نظر می‌آید و آن قذراتی است که از این قذرات شارع تعبیر به احتراز و به احراق...تعبیر می‌آورد.

یک مسئلۀ دیگر، مسئلۀ نجاست به آن معنای اصطلاحی خاص است که فرض بکنید که مثلاً حرمت صلاة در آن ثوب، حرمت فرض بکنید که اکل بعنوان اَنَّهُ نجس، و احتراز از این امور نجاسات در مواردی که احتراز از آن لازم است مانند فرض کنید که طواف و لباس مصلّی و امثال ذلک، آنچه که به نظر می‌رسد این است که فقها بین این دو قضیه دچار اشتباه و خلط شدند، یعنی مسئلۀ قذرات را با مسئلۀ نجاست خلط کردند. یعنی فرض بکنید که من باب مثال نسبت به کلب یا خنزیر و امثال ذلک یا نسبت به نضح ماء بئر می‌گویند که آنچه را که از چاه نضح می‌شود همۀ آنها متنجس است به آن مقداری که از آنها مثلاً نضح باید بشود، تمام اینها متنجس است. اگر مثلاً در بئر خمر واقع بشود، این متنجّس است و باید احتراز بشود و امثال ذلک. در حالی که خب مثلاً این فتوی بر علامۀ حلّی یا بر محقق حلّی خیلی ثقیل است! گفتند چه طور ممکن است فرض بکنید که یک قطره دم در ماء بئر بیفتد و بعد شارع حکم به نضح جمیع ماء بئر بکند؟ یا فرض کنید که غراب یا مثلاً عصفور بیفتد در بئر، در حالتی که بئر غالباً کرّ است، ماء بئر غالباً کرّ است، خیلی شَذ و نَدَر فرض کنید که ممکن است اتفاق بیفتد که یک بئری اقل و مادون کرّ باشد و ادّلۀ کرّ در اینجا شامل ماء بئر و غیر ماء بئر می‌شود، الماء به نحواطلاق، اذا بَلَغَ قَدرَ کُرٍّ لا ینَجّسهُ شئ، خب اینجاست که مرحوم محقق آمدند گفته‌اند که: و فی نجاسة ماء البئر تَرَدد، بعد از ایشان علامه فرض کنید که اصلاً به طور کلی نجاست ماء بئر را آمده نفی کرده در حالتی که به واسطۀ نفی نجاست ماء بئر، نضح ماء بئر را هم منتفی کرده، در حالی که باید بین این دو مسئله فرق گذاشت، فرق گذاشت. یک وقتی مقصود این است که آن ماء بئر متنجّس است به همین تنجّس اصطلاحی، خب در این صورت می‌توانیم بگوییم با ادلۀ ماء کُرّ، در اینجا منافات پیدا می‌کند. ولی یک وقتی می‌گوییم نه؛ ماء بئر متنجّس نیست ولی باید از آن احتراز کرد. خب این چه اشکال دارد؟ شما که می‌آئید و می‌گویید و فی نجاسة ماء البئر تردّد و جناب علامه هم می‌آید به طور کلی ماء بئر را کنار می‌گذارد، کلیّۀ عباراتی را که راجع به نضح ماء بئر است را باید کنار بگذارید خب این ها را چه کار می‌کنید؟ بله؟ ما این همه روایات از ائمه راجع به نضح ماء بئر داریم، همۀ اینها لغو می‌شود! پس باید اینجا بین این دو قضیه فرق گذاشت. علامه و محقق دچار این اشتباه شدند. یعنی چون از یک طرف دیده‌اند که ماء کُرّ لَم ینَجِسهُ شئ و از آن طرف فرض بکنید که نضح ماء بئر، خب منافات با...، خب چطور ممکن است منافات داشته باشد؟ در حالتی که اگر اینها جمع بین این دو قضیه می‌کردند، در اینکه این دم یا این عصفور موجب تنجس ماء بئر نمی‌شود، ولی بخاطر قذارتی که دارد شارع می‌گوید از این تناول نکن. خب این چه اشکالی دارد؟ یعنی به سبب قذارت همان طور که آقای آقا شیخ علی ایشان فرمودند، قذارت ممکن است در خیلی از موارد موجب بشود که انسان احتراز بکند، ولی این قذارت موجب نمی‌شود آن تنجس اصطلاحی که عدم جواز صلاة باشد، فلذا اگر از آن ماء بئری که نضح می‌شود بر لباس مصلی باشد نماز با آن اشکال ندارد. چون این ماء را انسان باید فرض کنید که دور بریزد، نباید استفاده کند، حالا روی لباس باشد چه اشکالی دارد؟ و حتی انسان می‌تواند با این ماء فرض بکنید که لباس را بشوید، تطهیر بکند، باز اشکال ندارد. چون آن تنجس اصطلاحی مترتب نشده بر این ماء، دلیلی بر این نداریم. فقط شارع گفته از این آب مصرف نکن، مثل این که شارع بگوید از زهرمار مصرف نکن، حالا چون گفته مصرف نکن زهر مار نجس می‌شود؟ یا این که فرض کنید که خیلی چیزها خوردن آن حرام است، ولی نجس نیست. بنگ و منگ و این چیزها، خوردن آنها حرام است ولی نجس نیست. حالا بایستی که انسان احتراز کند دیگر. خب، این یک نکته.

بر این اساس ما می‌بینیم که- همان طور که رفقا گفتند- لسان روایات نسبت به قذر و نسبت به نجس متفاوت است. ما در روایات نداریم که عنوان متنجّس اصلاً بر یک شیئی بار شده باشد، فقط عنوان احتراز است، باید احتراز کرد. ولی از آن طرف هم داریم که مثلاً فرض بکنید که در این نماز نخوان، یعنی در همان متنجّس اوّل، این مسئله هست. روی این جهت آنچه که بدست می‌آید از مجموع روایات، مخصوصاً روایاتی که در باب ماء الحمام است، در آنجا خیلی روایات مفصلی است و خیلی هم محل بحث است، شاید مثلاً فقها که به این قسمت می‌رسند هفته‌ها راجع به مسئلۀ ماء الحمام بحث می‌کنند، راجع به تنجیس و عدم تنجس آن، آنچه که از این روایات همان طور که گفتیم به دست می‌آید مقصود و منظور شارع فقط رفع قذارت است، آنچه را که شارع او را نجس می‌داند یعنی موجب احتراز، همان عَشرة اقسام است که همان فقها در کتاب هایشان ذکر کرده‌اند این ها را که البته آنها کافر را هم جزء این عَشرة اقسام می آورند که خب ما نسبت به کافر نظر مخالفی داریم ولی خب موارد دیگر که دماء است و کلب است و میته و فلان و این حرفها، اینها مواردی است که نجاست و احتراز از آنها قطعاً در آنجا لازم است.

بناءً علیهذا همان طوری که فرمودند ما متنجس ثانی و ثالث و امثال ذلک در روایات نداریم که یک حدّی تعیین شده باشد که متنجس دوّم یا سوّم یا اول، کدام یک از آنها واجب الاحتراز است و بعضی از اینها نیست. آن که هست این است که آن که عین نجاست مُماسِّ با اوست باید از آن احتراز کرد و دلیلش هم فرض بکنید که زیت است. در زیت دارد که اگر زیت مذاب باشد در حال صیف ولی ما احساس می‌کنیم به این که امام علیه السلام فرق می‌گذارند بین صیف و بین شتاء، خود آن دلیل بر همین مسئله است که بابا اگر یک نجاستی در زیت افتاده و کل زیت در اینجا مخلوط شده، خب این را بایستی احراق کنیم برای استصباح، اما اگر نه، یک محدودۀ خاص باشد و لو فی الصیف باشد، حالا یک دم افتاده در این اینجا و مشخص است که الان دم این جاست خب اینجایی که فرض کنید که زیر این شیشه است که ارتباطی به این ندارد که کل این زیت را خالی بکنید به خاطر این که فی الصیف است! مسئلۀ صیف بودن و شتاء بودن که ملاک نیست، ملاک سرایت و عدم سرایت است، خب وقتی که یک دم در اینجا افتاده این در اینجا مشخص است که سرایت به غیر ندارد، چون زیت غلظت دارد یا عسل من باب مثال غلظت دارد و باید در همان محدوده این خارج بشود. از این نظر شارع می‌گوید بایستی که طرح کرد، به خاطر اینکه عین القَذَرَة الان فیه موجودة، این مسئله الان در این موجود است و آن اطراف و جوانبی که در این محدوده قرار دارد امّا اینکه حالا چون الان افتاده در این زیت، یک پیت این قدری را فرض کنید که یک متر هست، دیدید که روغن زیتون درست می‌کنند یک متر از اینها...، یک قطره دم بیافتد کل این یک تن را خالی کنید چون حالا در صیف است! می‌خندند به آدم، می‌گویند آخر بابا یک قطره دم به این یک تن زیت الان چه کار دارد؟! در حالتی که همه فتوی می‌دهند به این که بایستی که کل آن را خالی کرد. چرا؟ به جهت این که سرایت در اینجا معنا ندارد، سرایت فقط در همان محدوده، نگاه کنید ببینید که مثلاً فرض کنید که این دم الان در چه محدوده ای است. یا مثلاً بعضی‌ها در تخم مرغ وقتی که خون هست می‌گویند...! خب شما نمی‌توانید بگویید که این خون در کلّ سفیدۀ تخم مرغ است و بایستی که تمام این را...، این مقدار خون مشخص است، یک وقتی خون اصلاً پراکنده است، یک وقتی نه مقدارش مشخص است، یک نقطه است، یک نقطه خون این جاست بگوییم آقا کل تخم مرغ را باید دور بریزیم! خب معلوم است دیگر که این سرایت به بقیه نکرده،

تلمیذ: ؟

استاد: برای اینکه یک وقت نخورد.

تلمیذ و استاد به زبان عربی

استاد: آن وقت روی این جهت آن چه که از مضمون روایات بدست می‌آید در این مسئله دیگر فرق نمی‌کند، تا مادامی که عین نجس تماس با یک امری نگرفته است، آن شئ طاهر است، اما اگر عین نجس در تماس با ماء یا هر امر دیگری یا چیز دیگری قرار گرفت، باید از آن شئ احتراز کرد و قطعاً در مراتب دیگر و مراتب متعددۀ تماس با متنجّس این مسئله حاصل نیست، و احترازی که فرض بکنید که شارع می‌گوید نسبت به احتراز، احتراز به خاطر مسائل دیگر است دلیلی بر تنجیس او نیست، انسان باید احتراز بکند بخاطر این که ممکن است آن میکروب داشته باشد، ممکن است مرض برای انسان بیاورد، و ممکن است آن قذارتی که؛ نه آن قذارت اصطلاحی منجسیّت، آن جنبۀ قذارتی که مثل آن که فرض بکنید که دارد که اگر در ماء بئر یک عصفوری افتاد دو سه دلو آب اگر نضح بکنید کفایت می‌کند، یعنی قذارت به همین مقدار است، یعنی عصفور چه قدر است که...؟ گفت مورچه چقدر است که کله پاچه‌اش باشد؟ این عصفور به همین مقدار خودش که همین دور و بر و اطراف خودش هست این مقدار را آلوده می‌کند و انسان باید از این مقدار احتراز بکند ولی دیگر بیش از این نسبت به مسئله دلالتی ندارد. بناءً عیهذا آنچه را که به نظر می‌رسد- همین طور که رفقا هم نظرشان این بود- متنجّس منجّس نیست.

تلمیذ: اگر در ماء بئر یک قطره بیفتد... پس چه طور در عصفور می‌فرمائید که قذارت...

استاد: دماء ثلاثه

تلمیذ: بله همان دماء ثلاثه، ولو یک قطره سه شبانه روز باید که...؟

استاد: بله

تلمیذ: پس از این به بعد ما باید قذارت باطنی را هم در احکام...

استاد: بله، بله

تلمیذ: نسبت به کافر که فرمودید آیا فقهایی هم هستند که نظر داشته باشند به اینکه شما فرمودید و این را خارج کرده باشند از ...؟

استاد: نسبت به چه؟

تلمیذ: طهارت کافر

استاد: طهارت کافر بله، البته در همان موقع یادم است که بعضی ها، سلاّر یا مثل اینکه ابن جنید و اینها فتوی داده بودند. مرحوم آقا هم در این قضیه اظهار نظر صریح نمی‌کردند ولی نظر ایشان هم همین بوده است.

تلمیذ: نظری که شما فرمودید اینکه حکامی که در آن موقع بودند...

استاد: اینها شما باید بروید نوارها را گوش بدهید، این بحثها شده

تلمیذ: ...؟

استاد: نخیر در مسئلۀ طهارات و نجاسات، عرف مسلمین در آنجا برای ما حجت است.

تلمیذ و استاد به زبان عربی

استاد: نه در اینجا بحث ما فقط بحث تلاقی است امّا اگر فرض کنید که مسئلۀ نجس آن قدر غلبه بکند بر متنجّس که متنجس را بطور کلی اصلاً شبیه نجس بکند خب آن متنجس خودش برای خودش می شود منجس و همین مسئله نسبت به غلبه این طرف است، فرض بکنید که در این ادکلانهایی که از خارج می‌آورند نسبت به کیفیت خود آن الکل خب اختلاف است که آیا این الکلش الکل صنعتی است یا عادی است؟ اگر این ادکلان الکلش الکل صنعتی باشد خب در این صورت اشکالی ندارد، هیچ مشکلی نیست از این نقطه نظر، ولی اگر الکلش الکل غیر صنعتی باشد که از مایع بالاصالة این الکل استنتاج بشود شما می‌بینید که فرض کنید که نوشته ٧٠ درصد الکل یا ٨٥ درصد الکل، ١٥ درصد اسانس، الان در اینجا جنبۀ الکل غلبه دارد، وقتی جنبۀ الکل غلبه داشت بر آن ١٥درصد اسانس، شما نمی‌توانید بگویید که این الان متنجّس است و بعد لا ینَجّس، زیرا جنبۀ الکل غلبه دارد. حالا اگر فرض بکنید که اسانس غلبه داشت، اگر اسانس غلبه داشته مثلاً ١٥ درصد یا ١٠ درصد الکل است مثل این که فرض بکنید که همین داروهایی که می‌آورند، معمولاً داروهای سینه، برای سینه درد و اینها، یک مقداری در آن الکل هست، خب الان مثلاً ٥ درصد الکل می‌دهند برای حفظ و نگهداری این دارو، این الان می‌شود متنجّس. دیگر در اینجا نمی‌توانید بگویید که این شیشه منجّس است چون در اینجا جنبۀ دوائیت غلبه کرده بر آن جنبۀ الکل لذا این می‌شود متنجّس وقتی که متنجّس شد، پس بنابراین اگر با دست سرایت بکند، نفس زوال این، خودش موجب طهارت خواهد شد. این مسئلۀ غلبه با مسئلۀ چیز فرق می‌کند، این را در نظر داشته باشید.

تلمیذ: شرب آن؟

استاد: شربش که خب بعنوان داروست دیگر، حکم ثانویه است.

تلمیذ: پس بنابراین برای پاک کردن متنجس نیاز به ماء نیست؟

استاد: نخیر

تلمیذ: پس همین که سنی‌ها انجام می‌دهند در مسجدالحرام و آن را پاک می‌کنند و...

استاد: بله

تلمیذ و استاد به زبان عربی

تلمیذ: اگر فرش مثلاً به بول یا چیز دیگری نجس شد بعد از اینکه خشک شد...

استاد: این می‌شود متنجّس، اگر دست تر بخورد نجس نمی‌کند.

تلمیذ: ...؟

استاد: البته خب بله این هست ولی بحث راجع به تنجّس است، تنجّسِ آن فرقی نمی‌کند.

تلمیذ: تأثیرات نفسانی که می‌گذارد و اینها...

استاد: تنجس آن فرق نمی‌کند البته احتراز آن خب چرا، نسبت به اکل خب شارع بیشتر اهتمام دارد.

ان شاءاللَه فرع بعدی راجع به وجوب صلاة جمعه و عدم وجوبش در زمان حضور یا در زمان غیبت به وجوب تعیینی یا تخییری، عینی یا کفایی.

تلمیذ: در بول چرا حتماً باید با آب پاک بشود؟ وقتی عین رفع بشود، خب چه نیازی است که آب ریخته بشود؟

استاد: خب آن نص است.

تلمیذ: بخاطر نص بودن آن؟

استاد: بله نص است و الاّ خب بله، اتفاقا نسبت به بول هم مسئله همین طور است منتها چون نص در اینجا هست.

تلمیذ و استاد به زبان عربی

اللَهم صل علی محمد و آل محمد